

اولویت حمل بر حکم واقعی غیرالزامی یا تقیه در موارد دوران حمل حدیث بر یکی از این دو

سید وحید میر علی اکبری^۱

چکیده

در موارد متعدد از احادیثی که ظهور اولیه آنها بیان حکم الزامی است، فقیه لابد از حمل حدیث بر تقیه یا حکم غیرالزامی است. از آنجاکه این موضوع علی‌رغم کثرت ابتلاء به آن، به‌صورت یک عنوان مستقل در کتب اصولی مطرح نشده است، غالباً علماء به شکل پراکنده و در لابه‌لای مباحث فقهی یا حدیثی متعرض آن شده‌اند. در بین عده‌ای که این مسئله را مستقلاً مطرح کرده‌اند نیز اختلاف وجود دارد. اما این کثرت ابتلاء همراه با شدت تفاوت نتیجه پاسخ به این مسئله هم در فتوا و هم در عمل، به‌روشنی ضرورت بررسی آن به‌صورت مستقل و مقایسه اقوال موجود را ابراز می‌دارند. مقاله حاضر با هدف کشف قول صائب در مسئله ضمن بررسی آن به‌صورت مستقل و با صرف نظر از مورد فقهی یا حدیثی خاص، با روش تحلیلی انتقادی در پی بیان اقوال موجود و ادله آنها و مقایسه این اقوال و کشف نظر صحیح می‌باشد. واکاوی اقوال و ادله نشان می‌دهد که اقوال موجود هریک دارای نقصی هستند و قول صائب مرکب از بخش‌هایی از هریک از آن اقوال می‌باشد که نوعی از تفصیل جدید در برخورد با حالات مختلف مسئله است.

واژگان کلیدی: تقیه، استحباب، کراهت، حکم غیرالزامی.

۱. طلبه پایه هفتم، مدرسه شهیدین علیه السلام قم.

رایانامه: sv.akbari110@gmail.com

شماره تماس: ۰۹۱۰۹۶۸۸۷۱۵



۱. مقدمه

به دلیل شرایط موجود در زمان ائمه علیهم‌السلام در بسیاری از اخبار احتمال تقیه به طور جدی وجود دارد. اما در بعضی از این موارد علاوه بر آن، احتمال می‌رود که حکم موجود در خبر، حکمی غیرالزامی (استحباب یا کراهت) باشد. در این حالت امر دائر بر این است که یا این فرمایش امام علیه‌السلام به خاطر تقیه صادر شده باشد و ایشان از این لفظ هیچ اراده جدیه‌ای نداشته باشند (و این لفظ یا توریه است و یا کذبی که مسوغش ضرورت است)، یا اینکه حکم موجود در حدیث حمل بر استحباب یا کراهت شود. این مقاله در پی آن است که در این موارد حمل بر کدام یک اولی است؛ حمل بر تقیه یا حکم غیرالزامی؟

مقاله‌ای یافت نشد که خصوص این موضوع را مورد بررسی قرار دهد. این کم‌توجهی احتمالا به خاطر این است که این موضوع مستقلا به عنوان یک باب در کتب اصولی و فقهی مطرح نشده است. و به همین دلیل بسیاری از علماء به طور جداگانه به بررسی این موضوع نپرداخته‌اند، ولی در ضمن بعضی از مباحث فقهی متعرض آن شده‌اند. اما بین آراء علمایی که به بررسی این بحث پرداخته‌اند اختلاف وجود دارد که این اختلاف به صورت دو قول مختلف ابراز شده است.

مقاله حاضر در نظر دارد هر دو قول موجود در بحث و ادله آنها را بیان و شرح کرده و در نهایت با روش تحلیلی - انتقادی اقوال و ادله را مقایسه و نتیجه‌گیری کند.

۲. مفاهیم

قبل از ورود به بررسی اصل مسئله، ابتدا باید مراد از «تقیه» و «احکام غیرالزامی» تبیین شود.

۲-۱. تقیه

تقیّه ابراز عقیده یا انجام دادن کاری بر خلاف نظر و اعتقاد قلبی است. (شاهرودی، ۱۳۸۲ ق، ج ۲، ص ۵۸۴)

تقیه در لغت از وَقَى یَقِی گرفته شده (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۵، ص ۲۳۹) و با «التَّقَاة» و «التَّقْوَى» و «الْإِتْقَاء» هم معنا می‌باشد، (ازهری، ۱۴۲۱ ق، ج ۹، ص ۱۹۹) لذا در این واژه معانی حفظ کردن (جوهری، ۱۳۷۶ ق، ج ۶، ص ۲۵۲۷) و دفع کردن چیزی به وسیله چیز دیگر از شیء سوم (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۶ ص ۱۳۱) و نگاه داشتن همراه با ترسیدن از چیز مضر



(ابن سیده، ۱۴۲۱ ق، ج ۶، ص ۵۹۹) لحاظ شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۵، ص ۴۰۱)

این واژه در کتب فقهی و اصطلاح شرع، به معنای صیانت خویش از صدمه دیگری با ابراز همسویی با او در گفتار یا رفتار مخالف حق می باشد. (شیخ انصاری، ۱۴۱۱ ق، ج ۳، ص ۱۶۸)

در تقیه برخلاف نفاق (که موضوع آن پنهان کردن شرک و باطل و تظاهر به حق است) مؤمن به دلیل بیم از رسیدن ضرر به او از اظهار حقیقت خودداری می کند. تقیه در حقیقت از يك سو، سپر دفاعی برای مؤمن جهت مصون ماندن از تعرض دشمن و تحفظ از خطرهای همچون حبس، تبعید، قتل و محرومیت از حقوق قانونی است و از سوی دیگر، عامل حفظ وحدت و مانع پراکندگی مؤمنان است. (شاهرودی، ۱۳۸۲ ق، ج ۲، ص ۵۸۴)

لفظ تقیه بدین صورت در قرآن به کار نرفته، اما آیاتی چند متعرض مفهوم آن شده است. (آل عمران، ۲۸؛ نحل، ۱۰۶؛ غافر، ۲۸) در روایات نیز اصطلاح تقیه کاربرد رایجی داشته و مفهوم و شرایط و آثار آن مطرح شده است. (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۶، ص ۲۰۳)

در کتاب های مربوط به قواعد فقهی از تقیه به عنوان يك قاعده نام برده شده و برخی فقها رساله ای مستقل تحت عنوان «التقیه» تألیف کرده اند. علاوه بر آن از تقیه در باب هایی نظیر طهارت، صوم و حج به مناسبت، سخن رفته است. (شاهرودی، ۱۳۸۲ ق، ج ۲، ص ۵۸۴)

۲-۲. احکام غیرالزامی

منظور از احکام غیرالزامی، احکام تکلیفی غیرالزامی است.

احکام تکلیفی، احکام شرعی صادرشده به انگیزه بعث یا زجر یا ترخیص مکلف نسبت به يك عمل است. به عبارت دیگر، احکام تکلیفی در مقابل احکام وضعی و عبارت از انشای صادرشده به انگیزه برانگیختن یا بازداشتن مکلف از عملی یا ترخیص در آن عمل است. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶)

احکام تکلیفی بر پنج قسم است: وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه. این احکام به طور مستقیم به افعال مکلفان تعلق می گیرد و رفتار آنان را از هر نظر تصحیح می نماید، و موافقت یا مخالفت با آنها موجب ثبوت یا عقوبت می شود. (همان)

حکم تکلیفی در دید کلی و اجمالی به الزامی و غیرالزامی تقسیم می شود. (آیت الله مکارم، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۲۶)

احکام الزامی دو حکم واجب و حرام هستند. مستحب و مکروه احکام غیرالزامی



می باشند. در این مورد که مباح حکمی غیرالزامی است یا حکمی وضعی؟ اختلاف است. (مختاری، ۱۳۷۷، ص ۱۲۴)

چه اباحه از احکام تکلیفی باشد یا نباشد، تفاوتی در بحث ما وجود ندارد؛ زیرا در این مقاله تنها در مورد استحباب و کراهت سخن می گوئیم، لذا نیازی به متعرض شدن به بحث تفصیلی این مسئله وجود ندارد.

۳. دیدگاه‌های موجود در بحث

در دوران حمل بر استحباب یا تقیه بین علما اختلاف وجود دارد. طبق یک نظر حمل بر استحباب اولی است. از جمله قائلین به این قول شیخ انصاری رحمته الله علیه است. (شیخ انصاری، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۲۰۴) اما دیدگاه دیگر قول به تفصیل است که از جمله قائلین آن آیت الله خویی رحمته الله علیه می باشد. (آیت الله خویی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱، ص ۴۳۵؛ ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۳۳۴؛ آیت الله روحانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲، ص ۱۴۳)

بنا بر قول دوم باید بین موردی که حکم تکلیفی محض را بیان می کند و بین غیر آن تفصیل قائل شد. در حالت دوم قول به تقیه و در حالت اول بستگی به مبنای مختار در چگونگی دلالت صیغه امر بر وجوب دارد که بنا بر نظر مشهور کلام از این جهت مجمل می شود، ولی بنا بر نظر عده‌ای از معاصرین، حمل بر استحباب ترجیح خواهد داشت.

مثال بیان کننده حکم تکلیفی محض این است که حدیثی مبنی بر اینکه امری واجب است وارد شود، در حالی که براساس ادله دیگر وجوب آن در مذهب اهل تسنن و عدم وجوبش در مذهب شیعه قطعی باشد؛ مثلاً حدیثی وارد شود که «اگر نماز عشايت قضا شد باید فردای آن روز روزه بگیری» و فرض کنیم این حکم در نزد اهل تسنن واجب و عدم وجوبش در نزد شیعه اجماعی است.

اما موردی که برای بیان حکم تکلیفی محض نیست دو حالت دارد: یک حالت این است که حدیث در حال بیان یک حکم وضعی محض است. اما حالت دوم این است که دلالت مطابقی خبر و ظهور بدوی آن بیان حکم تکلیفی است، اما به خاطر قیام قرینه‌ای خاص یا عام، ظهور ثانوی فعلی آن بیان حکم وضعی ارشادی برای ارشاد به جزئیت یا شرطیت امری است.



مثال حالت اول: خبر مشتمل بر امر به چیزی باشد که در نزد اهل تسنن واجب و در نزد شیعه واجب نیست، بدون قرینه‌ای در همان حدیث که صارف از اراده وجوب باشد. مثال حالت دوم: در حدیث وارد شده باشد: «در صورت خون دماغ وضویت را اعاده کن.» که ظهور اولیه آن این است که حکم تکلیفی، وجوب وضو گرفتن پس از رعاف (خون دماغ) است، اما به قرینه سایر احکام شرع، ظاهر ثانوی فعلی آن، ارشاد به ناقضیت رعاف نسبت به وضو می‌باشد؛ زیرا هر چند دلالت مطابقی کلام بیان حکم تکلیفی وضو گرفتن است، ولی عرف از این کلام چنین برداشت می‌کند که ایجاد رعاف ناقض وضوست و الا وجهی برای بیان وضو گرفتن پس از آن وجود نداشت.

پاسخ مسئله ما در این مورد بستگی به مبنای ما در چگونگی دلالت صیغه امر بر وجوب و استحباب دارد. براساس مبنای مشهور در بین قدما و متاخرین کلام مجمل است و فقیه نمی‌تواند به هیچ یک از تقیه یا استحباب فتوا دهد. و براساس مبنای بسیاری از معاصرین بر استحباب متعین حمل می‌شود.

۴. دلیل قول اول

شکی نیست که ظواهر کلام در ادله نقلیه حجت‌اند و این مسئله از مطالب مسلم در علم اصول است. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۴۰۴) حال مدعی این است که در مواردی که ناگزیر از حمل بر تقیه یا حمل بر امر غیر الزامی هستیم، تقیه خلاف ظاهر است، در حالی که امر غیرالزامی یا خلاف ظاهر نیست و یا حداقل نسبت به تقیه نزدیک‌تر به ظاهر کلام است.

برای استدلال بر مدعای بالا میزان ظهور کلام در هر کدام از این دو یا میزان بُعد آنها نسبت به ظاهر کلام را بررسی می‌کنیم. از آنجایی که بیشتر موارد محل نزاع به صورت صیغه امر یا نهی هستند، ادامه کلام را با پیش فرض وجود یکی از این دو پی می‌گیریم. البته آنچه به عنوان نتیجه در مورد این دو گفته می‌شود، در سایر موارد (مثل مواردی که امر به صورت جمله خبریه آمده باشد) نیز صدق می‌کند؛ همان طور که بعضی کتب اصولی متأخر نیز در بررسی مفاد صیغه امر بر همین مطلب تصریح (آیت الله سبحانی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۳۲۳) و یا دلالت دارند. (علامه مظفر، ۱۳۸۷، ص ۷۹)



همچنین به جهت اختصار در کلام، در عنوان‌ها و ابتدای توضیحات تنها به ذکر صیغه امر و استحباب کفایت می‌شود و پس از بیان نتیجه متذکر می‌شویم که این مطالب (استدلال و نتیجه) در مورد صیغه نهی و کراهت نیز صادق است.

۱-۴. میزان ظهور کلام در استحباب یا کراهت

در ابتدا میزان ظهور کلام در استحباب یا کراهت را بررسی می‌کنیم.

۱-۱-۴. ظهور قطعی اوامر در استحباب طبق یکی از اقوال

قولی وجود دارد که می‌گوید: تنها معنای حقیقی صیغه امر استحباب است (ابن‌الشهید الثانی، بی‌تا، ص ۴۶) طبق این قول صیغه امر در استحباب ظهور دارد و حمل آن بر غیر استحباب حتی بر وجوب نیز خلاف ظاهر است، چه رسد به تقیه. البته طبعاً این قول در مقام بیان اصل می‌باشد، نه اینکه ادعا کند در جمیع موارد این چنین است؛ یعنی ظاهر حال این است که این قول مدعی نیست که حتی اگر قرینه‌ی صارفه‌ای از اراده استحباب وجود داشته باشد، باز هم صیغه امر تنها ظهور در استحباب دارد.

۲-۱-۴. ظهور اوامر در استحباب طبق قول قائلین به اشتراک

عده‌ای قائل شده‌اند که صیغه امر مشترک معنوی بین دو، سه یا چهار معناست. (همان) و در تمامی این اقوال، استحباب به عنوان یکی از معانی حقیقی صیغه امر دانسته شده است. طبق این اقوال نیز در موارد استعمال صیغه امر، چنانچه قرینه صارفه از وجوب و سایر معانی غیر از استحباب وجود داشته باشد، صیغه امر ظهور در استحباب دارد و استحباب اساساً معنای مجازی و خلاف اصل نیست.

البته براساس نقل کتاب معالم الاصول، طبق قول سید مرتضی رحمته‌الله که قائل شده تنها دو معنا برای صیغه امر وجود دارد، (همان) این نتیجه‌گیری صحیح نیست؛ زیرا طبق نقل صاحب معالم رحمته‌الله، سید مرتضی رحمته‌الله تصریح فرموده است که اشتراک معنوی بودن صیغه امر بین دو معنای وجوب و استحباب تنها در لغت و عرف غیر شرعی است، اما در عرف شرعی تنها معنای حقیقی آن، وجوب است.

اما باید گفت، حتی اگر بپذیریم که سید مرتضی رحمته‌الله با این قید قائل به این قول شده‌اند،

باز هم قائلینی وجود دارند که بدون قید مذکور قائل به این قول شده‌اند؛ یعنی قائل شده‌اند که صیغه امر دو معنای مشترک وجوب و استحباب را دارا است و این مطلب را به عرف غیر شرعی مقید نکرده‌اند، بلکه مطلقاً قائل به آن شده‌اند. این قول را خود سید مرتضی رحمته الله در کتاب الذریعه نقل می‌کند. (سید مرتضی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۸)



۳-۱-۴. ظهور اوامر موجود در ادله نقلیه، در استحباب و حتی اولویت آن بر وجوب
آیا حمل کلام برای بیان حکم مستحب یا مکروه نه واجب یا حرام، خلاف ظاهر است یا خیر؟ می‌توان گفت در اینجا دو قول وجود دارد؛

قول اول: هر کس اندکی با احادیث شیعه به‌طور مستقیم از منابع اصلی آن مانوس باشد، به‌خوبی این مطلب را درک می‌کند که استعمال صیغه امر و نهی برای بیان حکم مستحب یا مکروه بسیار رایج است، لذا مرحوم صاحب معالم استعمال صیغه امر در استحباب را بیش از استعمال آن در وجوب دانسته است. (ابن الشهید، بی‌تا، ص ۵۳) به این نوع از مجاز که در آن، استعمال لفظ در یکی از معانی مجازی آن بیش از معنای حقیقی‌اش باشد مجاز مشهور می‌گویند. (آیت الله مشکینی، ۱۳۹۲، ص ۳۴۱)

در اینکه در مجاز مشهور در صورت نبود قرینه، لفظ بر معنای مجازی مشهور حمل می‌شود یا بر معنای حقیقی و یا باید توقف کرد، اختلاف وجود دارد. (همان) در صورتی که قائل شویم در اینجا باید لفظ را بر معنای مجازی مشهور حمل کرد دیگر حمل اوامر موجود در قرآن و احادیث بر استحباب اساساً خلاف ظاهر نیست بلکه کلام ظهور در آن دارد. هر آنچه در مورد صیغه امر و استحباب گفتیم در مورد صیغه نهی و کراهت نیز صادق است. قول دوم: این قول به تفصیل در ذیل عنوان شماره ۴.۱.۵ بررسی می‌شود.

۴-۱-۴. ظهور صیغه امر در استحباب در صورت وجود قرینه صارفه از وجوب

آنچه در ذیل عنوان گذشته بیان شد، با این پیش‌فرض است که معنای حقیقی صیغه امر وجوب بوده و استحباب معنایی مجازی برای آن است، اما طبق قول دیگری که متاخر از قول گذشته است، این مطلب درست نیست و وجوب یا استحباب معنای حقیقی یا مجازی صیغه امر نیستند، بلکه معنای حقیقی صیغه امر «انشاء طلب» (صاحب کفایه، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۱۳۲) یا به تعبیر دیگر «بعث انشائی» (آیت الله سبحانی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۳۲۵) یا «نسبت



بعثی» (علامه مظفر، ۱۳۸۷، ص ۸۰) است که هر سه تعبیر از جهاتی به یکدیگر نزدیک هستند. هریک از این تعبیرات را که در نظر بگیریم، از این جهت تفاوتی ندارد که در هر صورت طبق این قول معنای موضوع له صیغه امر، وجوب نیست. البته استحباب نیز نیست، بلکه وجوب یا استحباب را عقل درک می‌کند (همان، ص ۸۱) و دلالت صیغه امر بر استحباب، استعمال آن صیغه در معنای مجازی نیست، بلکه استعمال حقیقی است و این عقل است که به خاطر وجود قرینه‌ای دلالت این صیغه بر استحباب را درک می‌کند. (همان، ص ۸۲؛ آیت الله سبحانی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۳۲۸ و ۳۳۲)

در موارد محل نزاع در این مقاله، فرض ما این است که قرینه بر عدم اراده حکم الزامی وجود دارد و تنها بحث این است که چنانچه کلام هم ظرفیت حمل بر امر غیرالزامی و هم ظرفیت حمل بر تقیه را دارا باشد، طبق اصل کدام یک اولی است؟ با توجه به این مطالب واضح است که در محل مورد بحث ما، طبق قولی که معنای موضوع له صیغه امر را بعث انشائی (و مانند آن) می‌داند، دلالت صیغه امر بر استحباب نه تنها استعمال لفظ در معنای مجازی و خلاف ظاهر نیست، بلکه کلام ظهور در آن دارد.

۴-۱-۵. اولویت استحباب در بین معانی مجازی صیغه امر

گفتیم طبق قولی که معنای موضوع له صیغه امر را بعث انشایی (و مانند آن) می‌داند، استحباب معنای مجازی برای صیغه امر محسوب نمی‌شود. و حتی اگر این قول را کنار بگذاریم و مانند اصولیون گذشته استعمال این صیغه در وجوب را معنای حقیقی آن و در استحباب را معنای مجازی بدانیم، باز هم طبق قول صاحب معالم رحمته الله استعمال این صیغه در معنای استحباب در کتاب و سنت خلاف ظاهر نیست، اما اگر در مقام جدل قول صاحب معالم را نپذیریم - همچون صاحب کفایه که به این قول اشکال کرده‌اند (صاحب کفایه، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۳۵) - و بگوییم که کثرت استعمال صیغه امر در استحباب در ادله نقلیه موجب این نمی‌شود که استعمال آن در استحباب استعمال مجازی نباشد (همان) و این استعمال مجازی است (شیخ انصاری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۳۶) حال این سؤال پیش می‌آید که در این صورت حمل صیغه امر بر استحباب چه میزان خلاف ظاهر است؟

باید گفت هر چند طبق این نظر استعمال صیغه امر در استحباب خلاف ظاهر است، اما به خوبی روشن است که استعمال صیغه امر در استحباب بسیار شایع است و حمل کلام بر

آن مؤونه زیادی ندارد، لذا برخی در صورت صرف وجود قرینه صارفه از معنای وجوب، تصریح کرده‌اند که معنای استحباب در بین معانی مجازی این صیغه مقدم است و کلام بر آن حمل می‌شود. (شیخ انصاری، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۹۳؛ ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۹)

نتیجه اینکه حتی اگر استعمال صیغه امر در استحباب را معنای مجازی و خلاف ظاهر بدانیم باز هم چنانچه قرینه صارفه از اراده وجوب موجود باشد (مطابق فرض ما)، معنای استحباب بر سایر معانی مجازی مقدم است.

۲-۴. میزان ظهور کلام در تقیه

اکنون که از بررسی ظهور کلام در استحباب یا کراهت فارغ شدیم، میزان ظهور کلام در تقیه را بررسی می‌کنیم.

۲-۴-۱. خلاف ظاهر بودن تقیه

شکی نیست که تقیه خلاف ظاهر است. زیرا اصل در احادیث این است که برای بیان حکم واقعی صادر شده‌اند. دلیل این اصل خود قاعده‌ای است که علماء و عقلاء بر آن اجماع دارند. این قاعده از این قرار است که اصل بر این است که کلام برای بیان مطلوب واقعی متکلم و مراد جدی او صادر شده است، نه برای بیان خلاف مقصود او. (شیخ انصاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۸)

همچنین واضح است که اختلاف نظر در ماهیت معنای حقیقی صیغه امر و اینکه آیا وجوب است یا بعث انشایی، موجب تفاوتی در مدعای مذکور نمی‌شود.

۲-۴-۲. عدم فرض تقیه به عنوان معنای صیغه امر

بیان شد که در بحث ماهیت معنای حقیقی صیغه امر از یک حیث دو قول وجود دارد؛ قول متأخر، و ظاهراً صحیح، این است که معنای صیغه امر تنها یک چیز است و آن معنایی حرفی است، نه معنایی مستقل. (صاحب کفایه، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۱۳۱؛ علامه مظفر، ۱۳۸۷، ص ۸۰؛ آیت الله سبحانی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۳۲۴)

طبق این قول تقیه که معنایی مستقل است نمی‌تواند معنای صیغه امر باشد (نه معنای حقیقی و نه مجازی). بله، تقیه می‌تواند داعی انشاء این نسبت بعثی باشد، ولی داعی نه معنای حقیقی است و نه معنای مجازی.





۳-۲-۴. خلاف ظاهر بودن تقیه حتی در فرض احتساب آن به عنوان معنای صیغه امر بیان شد که در چیستی معنای صیغه امر دو قول وجود دارد. بررسی قول متأخر گذشت، اما طبق قول دیگر منعی وجود ندارد که تقیه یکی از معانی صیغه امر باشد؛ زیرا قائلین به این قول، حداقل تا ۲۴ معنای مختلف (علیدوست، ۱۴۰۳، جلسه ۷۹) مانند: ترجی، تمنی، تهدید، انذار، اهانت، احتقار، تعجیز، تسخیر (صاحب کفایه، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۱۳۱؛ علامه مظفر، ۱۳۸۷، ص ۷۹؛ آیت الله سبحانی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۳۲۳) و مانند آنها را برای صیغه امر برشمرده اند.

هر چند نگارنده موردی نیافته که شخصی تقیه را به عنوان یکی از معانی صیغه امر شمرده باشد، ولی چون این استقراء ناقص بوده، نمی توان به صورت قطعی منکر این گزاره شد. همچنین، براساس مطالب بیان شده در تبیین قول متأخر مبنی بر اینکه این موارد همگی دواعی هستند، منعی وجود ندارد که قائلین به قول متقدم، تقیه را نیز به عنوان یکی از معانی صیغه امر به شمار آوردند.

حال باید گفت، حتی اگر فرض کنیم کسی تقیه را به عنوان یکی از معانی صیغه امر شمرده باشد، باز هم براساس آنچه گفته شد، ظاهراً این معنا، به عنوان معنایی مشهور و شایع برای این صیغه یاد نشده است.

نتیجه این مطالب این است که حتی اگر بتوان طبق یکی از اقوال، تقیه را یکی از معانی صیغه امر فرض کرد، حمل صیغه امر بر این معنا علی القاعده به شدت خلاف ظاهر خواهد بود.

۴-۲-۴. علت خلاف ظاهر بودن تقیه

حمل روایت بر تقیه به این معناست که امام علیه السلام به خاطر محفوظ ماندن خود یا شیعیان از آسیب دشمن، حکمی غیر واقعی را فرموده اند؛ این یعنی امام علیه السلام در این فرمایش خود اساساً مراد جدی نداشته، بلکه صرفاً مطلبی نادرست را بیان داشته اند تا خود یا شیعیان حفظ شوند. لازمه این امر این است که کلام امام علیه السلام در اینجا کذب (جایز به معنای اعم) یا توریه باشد. (شیخ انصاری، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۳۰۲)

اما کذب، هر چند در اینجا به خاطر مصلحت جایز است، (همان) ولی بدون شک حمل کلام ائمه علیهم السلام بر کذب دارای مؤونه بسیار بالایی است و قطعاً حمل بر توریه نسبت به کذب دارای اولویت است؛ چراکه کذب به ضرورت عقل و ادیان قبیح است (شیخ انصاری،



۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۱۹۳) و در صورتی که امکان توریه وجود داشته باشد، مشهور از قدما و متأخرین قائل به عدم جواز کذب شده‌اند.^۱

همچنین در نظر گرفتن جایگاه معصومین علیهم‌السلام که به تصریح قرآن کریم از هر زشتی و پلیدی پاک شده‌اند، (احزاب، ۳۳) نسبت ندادن کذب به ائمه علیهم‌السلام حتی در شرایط ضرورت و مطهر دانستن زبان ایشان از کذب حتی در این حال است، مخصوصا با وجود محامل دیگری همچون توریه. (شیخ انصاری، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۱۹۳)

علاوه بر این، روایاتی وجود دارد که خود ائمه علیهم‌السلام در برخی موارد کلام خود و یا بعضی دیگر از انبیاء علیهم‌السلام یا منسوبین به ایشان را بر توریه حمل فرموده و احتمال کذب را صریحا نفی نموده‌اند. (امین الاسلام طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۳۵۴؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۴، ص ۶۸)

این نفی احتمال کذب و حمل بر توریه در اخبار، شکی باقی نمی‌گذارد که حمل بر توریه نسبت به کذب دارای اولویت و احتمال کذب بسیار مرجوح است.

اما توریه: هر چند نسبت به کذب اولویت دارد، اما مستلزم اراده مجاز و اخفاء قرینه است (شیخ انصاری، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۲۰۴) که این قطعا خلاف اصل لفظی ثابت شده در اصول یعنی اصالة الحقیقه (علامه مظفر، ۱۳۸۷، ص ۴۷) و امری ممتنع (آیت الله صدر، ۱۴۳۱ ق، ج ۱، ص ۱۱۳) یا حداقل نادرالوجود (حسینی شاهرودی، ۱۳۹۲، ص ۴۷) است.

نتیجه اینکه لازمه حمل بر تقیه، نسبت دادن کذب یا توریه به کلام معصومین علیهم‌السلام است که مؤونه این نسبت دادن بسیار بالا است و با توجه به این مطالب و آنچه در ذیل عنوان «خلاف ظاهر بون قطعی تقیه» بیان شد، باید گفت حمل کلام بر تقیه مخالف قاعده اجماعی در بین علماء و عقلاء مبنی بر صدور کلام برای بیان مراد جدی، و اصل «حقیقت» و قاعده ثابت شده برای استعمال مجازی است.

این مسئله شدت خلاف ظاهر بودن تقیه و بُعد آن را در نظر اهل زبان نشان می‌دهد.

۱. شیخ مفید، ۱۴۱۰ ق، ص ۵۵۶؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۲۸۳؛ ابن ادریس، ۱۳۸۷، ج ۱۲، ص ۶۸؛ صاحب شرایع، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۲۱؛ شهید اول، ۱۴۳۰ ق، ج ۱۳، ص ۱۸۵، شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق، ج ۴، ص ۲۳۵؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ ق، ج ۳، ص ۱۹۳؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۲۷؛ صاحب ریاض، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۶۲۲؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۰۰؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۱۹۳.



۵. ادله قول دوم

پس از بیان دلیل قول اول، ادله قول دوم را بیان می‌کنیم.

۵-۱. بررسی دلیل اشتمال خبر بر بیان حکم تکلیفی محض

در مقام بررسی ادله قول دوم، ابتدا دلیل مجمل یا استحبابی بودن کلام علی‌المبنا بررسی خواهد شد.

مشهور قدما و متأخرین قائل‌اند که وجوب جزء معنای صیغه امر است. بنابراین قول، کلام مجمل است؛ زیرا این حالت دائر بین سه امر است که هیچ‌یک بر دیگری ترجیح ندارند؛ حمل بر تقیه، حمل بر بیان حکم واقعی در ظرف تقیه و حمل بر استحباب. مورد اول خلاف بنای عقلا مبنی بر صدور کلام برای بیان واقع است. دومی خلاف اطلاق کلام بدون فرض قرینه‌ای بر چنین تقيیدی است؛ زیرا کلام مقید به ظرف تقیه نیست و ظهور دارد که این حکم برای همه احوال اعم از ظرف تقیه و غیر آن است. و سوم تنها با دست‌برداشتن از وجوب حاصل می‌شود، درحالی‌که فرض این است که وجوب جزء معنای صیغه امر است. ازطرفی هیچ مرجحی برای هیچ‌یک از این سه نسبت به دیگر موارد وجود ندارد، لذا کلام از این جهت مجمل است. (آیت‌الله خویی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱، ص ۴۳۵؛ ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۳۳۴؛ آیت‌الله روحانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲، ص ۱۴۳)

دفع دخل: ممکن است گمان شود که در این حالت قرینه‌ای علیه امر اول (حمل خبر بر تقیه) وجود دارد که عبارت است از اینکه تقیه مستلزم نسبت دادن کذب یا توریه به کلام معصوم است. اما این گمان دفع می‌شود؛ زیرا امر از مقوله انشائاست و صدق و کذب در انشائات معنا ندارد. (آیت‌الله خویی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱، ص ۴۳۵)

اما طبق نظر عده‌ای از معاصرین مبنی بر اینکه وجوب جزء معنای صیغه امر نیست (بلکه این عقل است که دلالت آن را بر وجوب یا استحباب درک می‌کند)، حمل بر استحباب ترجیح دارد.

زیرا طبق قاعده عقلایی و ثابت‌شده در علم اصول، اصل بر این است که کلام به داعی جد و برای بیان واقع صادر می‌شود و ازطرفی اطلاق موجود در کلام مفید شمول آن نسبت به ظرف تقیه و غیر آن است پس احتمال حمل بر تقیه و یا بیان حکم واقعی در ظرف تقیه خلاف

ظاهر است. اما حمل بر استحباب مطابق ظاهر کلام است؛ زیرا به قرینه اجماع یا ضرورت مذهب، قطع داریم که حکم موجود در حدیث، حکمی الزامی و واجب نیست و این قطع به عدم اراده وجوب، خود باعث ظهور صیغه امر در استحباب می شود. (آیت الله خویی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱، ص ۴۳۵؛ ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۳۳۴؛ آیت الله روحانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲، ص ۱۴۳)

۵-۲. دلیل بر ترجیح تقیه در غیر از موارد بیان حکم تکلیفی محض

گفته شد که مورد بیان حکم تکلیفی محض، دو حالت دارد:

بررسی حالت اول: اگر حدیث صرفاً حکم وضعی محضی را بیان می کند، در اینجا حمل بر تقیه متعین است؛ زیرا حمل بر استحباب معنا ندارد؛ چرا که استحباب حکمی تکلیفی است. البته این حالت از موضوع این مقاله خارج است. (زیرا موضوع ما بررسی حالتی است که امر آن دائر بین حمل بر تقیه و یا حکم غیرالزامی است نه حکم وضعی) ولی ممکن است در اینجا ادعایی شود که این حالت را داخل در موضوع می کند؛ (همان) یعنی ادعا شود در اینجا کلام به نحو کنایی می باشد؛ یعنی هرچند ظهور اولیه آن بیان حکمی وضعی است، ولی کنایه از بیان حکمی تکلیفی است؛ مثلاً وقتی گفته می شود: «من رعف یعید الوضوء» هرچند ممکن است اولاً دال بر بیان حکم وضعی ای مبنی بر ناقضیت رعاف نسبت به وضو باشد، ولی درحقیقت کنایه از این است که کسی که مبتلا به رعاف شود، باید وضو بگیرد. و ازطرفی این حکم تکلیفی دائر بین وجوب و استحباب است، درحالی که احتمال وجوب به قرینه اجماع یا ضرورت مذهب مردود است، پس حمل بر استحباب متعین می شود.

اما این ادعا مردود است؛ زیرا اصل این احتمال که کلام کنایه از بیان حکم تکلیفی باشد، بسیار خلاف ظاهر است و در نظر عرف بعید است، لذا نمی توان کلام را بر چنین کنایه ای حمل کرد. (همان)

بررسی حالت دوم: این حالت ملحق به حالت قبلی است، بلکه طبق نظر مشهور در این حالت حمل بر استحباب ابعد است؛ زیرا متوقف بر ارتکاب دو خلاف ظاهر است؛ یکی حمل کلام بر بیان حکم مولوی است، درحالی که ظهور فعلی آن، بیان حکم ارشادی است. دوم حمل صیغه امر بر استحباب در فرض بیان حکم تکلیفی، درحالی که مشهور قائل اند که





وجوب، جزء معنای صیغه امر است. بلکه طبق مبنای دیگر، ارتکاب خلاف ظاهر دوم رخ نمی‌دهد، ولی اولی همچنان باقی است و حمل بر استحباب خلاف ظاهر بوده و حمل بر تقیه ترجیح می‌یابد. (همان)

۶. مقایسه و جمع‌بندی

حاصل تأمل در ادله و استدلالات بیان‌شده این است که اولاً با توجه به تأخر قول دوم ظاهراً قدماً و متأخرین نسبت به تقسیم‌بندی مذکور در قول دوم ملتفت نبوده‌اند و تنها ناظر به حالتی بوده‌اند که خبر صرفاً مشتمل بر حکم تکلیفی محض است. لذا قول دوم از این حیث کامل‌تر است.

ثانیاً در حالتی که خبر مشتمل بر حکم تکلیفی محض است، قول دوم مدعی است که طبق مبنای مشهور باید قائل به مجمل بودن خبر شد؛ چراکه دست‌برد داشتن از معنای وجوب که جزء معنای صیغه امر است به همان میزان مؤونه زبانی دارد، که کنار گذاشتن اصل عقلایی صدور کلام به داعی بیان واقع. اما باید گفت هر چند مشهور بیان داشتند که وجوب جزء معنای صیغه امر است، ولی اذعان دارند که حمل کلام بر استحباب در صورت قرینه صارفه از اراده وجوب، مطابق ظاهر کلام است و مؤونه‌ای ندارد. علاوه بر اینکه مشهور نسبت به قول متأخر مبنی بر اینکه وجوب و استحباب جزء معنای صیغه امر نبوده و تنها عقل است که می‌تواند این دو را ادراک کند، ملتفت نبوده‌اند. و از طرفی شاهد این بودند که صیغه امر به خودی خود بر وجوب دلالت می‌کند، لذا این مطلب را این چنین تعبیر می‌کردند که معنای حقیقی صیغه امر وجوب است، ولی چه بسا اگر قول متأخر بر آنها نیز عرضه می‌شد آن را تایید می‌کردند.

لذا نمی‌توان گفت در این حالت (که خبر مشتمل بر حکم تکلیفی محض است) طبق نظر مشهور کلام از حیث مسئله مورد بحث ما مجمل می‌شود، بلکه همان چیزی که خود ایشان فرموده‌اند یعنی اولویت حمل بر استحباب، صحیح است و این نتیجه در صورت قائل بودن به مبنای معاصرین در چگونگی دلالت صیغه امر بر وجوب نیز به همین صورت حاصل می‌شود؛ یعنی آنها نیز در این حالت باید قائل بر اولویت حمل بر استحباب شوند که خود قول دوم بر این مطلب تصریح دارد.

۷. نتیجه

در مواردی که در اخبار ائمه علیهم السلام لابد از حمل کلام ایشان بر حکم غیرالزامی و یا تقیه هستیم؛ چنانچه خبر مشتمل بر حکم تکلیفی محض باشد، حمل بر استحباب اولی است و اگر مشتمل بر حکم وضعی محض باشد حمل بر تقیه متعین است. هرچند توهم شود که کلام کنایه از بیان حکم تکلیفی می باشد. و اگر دلالت مطابقی خبر و ظهور بدوی آن، بیان حکم تکلیفی، اما ظهور ثانوی فعلی آن به سبب وجود قرینه، بیان حکم وضعی ارشادی باشد، باز هم حمل بر تقیه متعین است.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۳۰ ق). *کفایة الاصول* (چاپ ششم). قم: جامعه مدرسين.
۲. ابن الشهيد الثاني، حسن بن زين الدين (بی تا). *معالم الدين و ملاذ المجتهدين* (چاپ نهم). قم: جامعه مدرسين.
۳. ابن زهره، سيد حمزة بن علی (۱۴۱۷ ق). *غنية النزوع الى علمى الاصول والفروع* (چاپ اول). قم: مؤسسة الامام الصادق (ع).
 ۴. ابن سيده، علی بن اسماعيل (۱۴۲۱ ق). *المحكم والمحيط الأعظم* (چاپ اول). بيروت: دار الكتب العلمية.
۵. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق). *معجم مقاييس اللغة* (چاپ اول). قم: مكتب الاعلام الاسلامي.
۶. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب* (چاپ سوم). بيروت: دار صادر.
۷. اردبيلي، احمد بن محمد (بی تا). *مجمع الفائدة والبرهان في شرح ارشاد الاذهان* (چاپ اول). قم: جامعة المدرسين.
۸. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ ق). *تهذيب اللغة* (چاپ اول). بيروت: دار احیاء التراث العربي.
۹. انصاری، مرتضی (۱۳۸۳). *مطارح الانظار* (چاپ دوم). قم: مجمع الفكر الاسلامي.
۱۰. _____ (۱۴۱۱ ق). *المكاسب* (چاپ اول). قم: دار الذخائر.
۱۱. _____ (بی تا). *فرائد الاصول* (چاپ پنجم). قم: جامعه مدرسين.
۱۲. جوهری، اسماعيل بن حماد (۱۳۷۶ ق). *الصحاح* (چاپ اول). بيروت: دار العلم للملايين.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق). *تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة* (چاپ سوم). قم: مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
۱۴. حسینی شاهرودی، سيد حسين (۱۳۹۲). *الاصول المنتجة في الفقه* (چاپ اول). قم: آل المرتضى (ع).
۱۵. حلّی، ابن ادریس (۱۳۸۷). *موسوعة ابن ادریس الحلّی* (چاپ اول). قم: دليل ما.
۱۶. حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق). *شرائع الاسلام* (چاپ دوم). قم: اسماعيليان.





۱۷. حلی، حسن بن يوسف (۱۴۲۰ ق). **تحریر الاحکام الشرعية على مذهب الامامية** (چاپ اول). قم: مؤسسة الامام الصادق عليه السلام.
۱۸. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ ق). **مصباح الاصول** (چاپ اول). قم: کتابفروشی داوری.
۱۹. _____ (۱۴۲۹ ق). **محاضرات فی الفقه الجعفري** (چاپ دوم). قم: مؤسسة دائرة معارف الفقه الاسلامی.
۲۰. روحانی، محمد صادق (۱۴۲۹ ق). **منهاج الفقاهة** (چاپ پنجم). قم: انوار الهدی.
۲۱. سبجانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۶). **المبسوط فی أصول الفقه** (چاپ سوم). قم: مؤسسة الامام الصادق عليه السلام.
۲۲. سید مرتضی، علی بن حسین (۱۳۷۶). **الذريعة الى اصول الشريعة** (چاپ اول). تهران: موسسه انتشارات و چاپ.
۲۳. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۳۰ ق). **موسوعة الشهيد الاول** (چاپ اول). قم: مرکز الاعلام الاسلامی فی الحوزة العلمية.
۲۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ ق). **الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية** (چاپ اول). قم: مکتب الداوری.
۲۵. صدر، سید محمد بن محمد صادق (۱۴۳۱ ق). **منهاج الاصول** (چاپ اول). بیروت: دار و مکتبة البصائر.
۲۶. طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی (۱۴۰۴ ق). **رياض المسائل** (چاپ اول). قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث.
۲۷. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ ق). **الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)** (چاپ اول). مشهد: نشر مرتضی.
۲۸. علیدوست، ابوالقاسم (۱۴۰۳). درس خارج فقه (جلسه ۷۹). <http://a-alidoost.ir/persian/lessons/28155>
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق). **کتاب العین** (چاپ دوم). قم: چاپ هجرت.
۳۰. کرکی، علی بن الحسین (۱۴۱۴ ق). **جامع المقاصد فی شرح القواعد** (چاپ دوم). قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث.
۳۱. مختاری مازندرانی، محمد حسین (۱۳۷۷). **فرهنگ اصطلاحات اصولی** (چاپ اول). تهران: انجمن قلم ایران.



۳۲. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹). فرهنگ نامه اصول فقه (چاپ اول). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۳۳. مشکینی اردبیلی، علی اکبر (۱۳۹۲). الاصول (چاپ اول). قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث.

۳۴. مظفر، محمد رضا (۱۳۸۷). اصول الفقه (چاپ پنجم). قم: بوستان کتاب.

۳۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰ ق). المقنعة (چاپ دوم). قم: جامعه مدرسین.

۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵). دائرة المعارف فقه مقارن (چاپ اول). قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب (ع).

۳۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۲ ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع) (چاپ اول). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).

